

آثار اجتماعی فعل مُکلف؛ تحلیلی از منظر فقه الاجتماع

موضوع فقه اجتماعی را نمی‌توان با موضوع فقه فردی که معمولاً مسائل آن ناظر به تک تک مکلفین به صورت انفرادی است، یکسان دانست.



موضوع فقه اجتماعی را نمی‌توان با موضوع فقه فردی که معمولاً مسائل آن ناظر به تک تک مکلفین به صورت انفرادی است، یکسان دانست.

به گزارش خبرنگار مهر، حجت الاسلام والمسلمین سید حسین حسینی استادیار گروه فلسفه دین و کلام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در یادداشتی با عنوان آثار اجتماعی فعل مُکلف؛ تحلیلی از منظر فقه الاجتماع به بررسی قتل میترا استاد پرداخته است:

یک حادثه عجیب

در اخبار می‌خوانیم که فردی به نام N با سوابق شناخته شده سیاسی و اجتماعی فراوان در اندازه وزیر علوم و آموزش و پرورش و شهرداری پایتخت و غیره، زن جوانی به نام M را که گفته شد همسر دوم وی بوده در وان حمام خانه خود و در یکی از برجهای سعادت آباد تهران با ضرب چند گلوله به قتل می‌رساند. پس از مدت کوتاهی متواری شدن، خود را معرفی کرده و در عصر همان روز واقعه، دستگیر و به قتل M اعتراف می‌کند. مراحل تشکیل پرونده و برگزاری جلسات دادگاه به سرعت انجام پذیرفت و رأی دادگاه مبنی بر عمدی بودن قتل، صادر و آقای N محکوم به قصاص نفس می‌شود. سپس در کمتر از سه ماه، در خبرها آمد که خانواده M از حق قصاص گذشته و رضایت اولیای دم حاصل شده است. بدین ترتیب آقای N از مرگ حتمی نجات یافت و با وثیقه یک میلیارد تومانی آزاد شد اما در ادامه، دادگاه به دلیل وقوع جرایم دیگر پرونده، وی را دوباره به اوین بازگرداند. این، خلاصه وقایع اتفاقیه تا اوایل شهریور ماه ۱۳۹۸ است (ر.ک: شرق نیوز، ۱۳۹۸/۲/۱۰ و ایرنا، ۱۳۹۸/۲/۸ و اعتماد آنلاین، ۱۳۹۸/۵/۲۳ و سایر خبرگزاری‌ها؛ شایسته).

پرسش یادداشت

جدای از مسایل ریز و درشت این حادثه تلخ، و یا حواشی و تحلیل‌های سیاسی پیرامونی آن، و یا دلایل مختلف وقوع حادثه، و یا انگیزه‌های قاتل، و یا تحلیل شخصیت مقتول، و یا دلایل اُفت و خیزهای اظهارات خانواده M و نهایتاً علت بخشش ایشان، و یا حتی اِذعان به حق شرعی و قانونی اولیاء دم مبنی بر اختیار قصاص یا عفو قاتل؛ پرسش این یادداشت کوتاه از امر دیگری است و آن این که:

در چنین مواردی، آیا تصمیم خانواده M به عنوان اولیاء دم مقتول مبنی بر بخشش N به عنوان قاتل، دارای چه آثار و عوارض اجتماعی و فرهنگی در سطح «جامعه امروز» ما می‌تواند باشد؟

تردید نیست که این پرسش و تحلیل، بر مبنای آنچه به ظاهر در اخبار و رسانه‌های عمومی از این حادثه گزارش شده، شکل گرفته است و نه احیاناً پشت پرده‌های پنهان و فرضیات غیرمشهور یا اثبات نشده.

علاوه بر این، چنین حادثه اسفناکی تنها یک نمونه است که می‌تواند بهانه‌ای برای طرح پرسش‌های علمی گوناگون قرار گیرد. بدین ترتیب، یکی از انگیزه‌های نویسندگان از طرح چنین پرسش‌هایی، دلالت به امری فراتر و عمیق‌تر از یک حادثه (هر چند مهم و دردناک)، آن هم در حوزه مطالعات فقه الاجتماع می‌باشد.

سطح اول تحلیل: فعل فردی

نمی‌توان و نباید در این مسأله تردید روا داشت که در رویدادهایی چنین تلخناک؛ با همه رنج‌های پیدا و بسیار پنهان دیگری که بر خانواده‌های مقتولین تحمیل می‌شود، نهایتاً تصمیم به عفو و گذشت، سنگین و سخت خواهد بود و هر آینه که در آموزه‌های اسلامی، عفو از نشانه‌های کریمان شناخته شده و در آیات قصاص نیز آمده است: «..قَمَن تَصَدَّقْ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» (المائده/۴۵).

از سوی دیگر برمبنای قواعد فقه اسلامی، اولیاء دم در انتخاب قصاص نفس یا بخشش، مختار دانسته شده اند و به هر یک عمل کنند، برمدار شریعت پیش رفته اند، اما پرسش این مقاله، تردید در این امور نیست بلکه تأمل و تحلیل آثار و عوارض اجتماعی فعل یک مکلف (در اینجا، خانواده M) مبنی بر بخشش N به عنوان قاتل است:

این عفو و گذشت، چه تأثیری بر محیط اجتماعی و فرهنگی جامعه ما دارد؟، در اندازه تأثیر خود، نوع زیست اجتماعی و سبک زندگی کنونی جامعه ایرانی را به کدام سو، سوق می دهد؟، آیا چنین تصمیمی در شرایط فعلی جامعه ما می تواند (به سهم خود) به ایجاد شکاف طبقاتی بیشتر (به عنوان یک سم مهلک) منجر شود؟

سؤال این است که این گونه گذشت ها، حامل چه پیامی برای عموم مردم است؟؛ آیا می تواند محملی برای این بازتاب اجتماعی به جامعه باشد که چنانچه صاحبان قدرت و ثروتی که از تمامی لذایذ دنیوی بهره مندند، مرتکب جنایتی در حد قتل نفس هم شدند، نهایتاً راهی برای فرار از مرگ می یابند اما مردمانی فقیر و تهیدست از مال و ثروتی که نه ثروتی برای وثیقه گذاری های میلیاردی دارند و نه از یاری یاران پر قدرت سیاسی برخوردار تا به چانه زنی و لابی گری مبادرت ورزند، بایستی در انتظار مرگ بنشینند؟

آیا این گونه عمل به تکلیف، به این عوارض اجتماعی - اخلاقی نمی انجامد که به جامعه دیکته کنیم: مردان و چهره های متمکن سیاسی و غیرسیاسی (حتی با فرض جنون آدواری)، به راحتی از زنان جوان متمتع شوند و آنگاه تا قتل با اسلحه گرم در حمام نیز پیش روند، اما پس از چندی (چند ماه) از مرگ نجات یابند؛ اما در مقابل، جوانانی بی پناه در این مرز و بوم که از سر شور جوانی و جهالت محض و فشارهای متراکم اجتماعی مرتکب چنین خطا یا جنایاتی شوند، در انتظار اشد مجازات باشند؟

پیام اجتماعی این گونه تصمیمات به جامعه ما چیست؟!

در جامعه ای که (به دلایل مختلف شرایط درونی و بیرونی) از شکاف ها و تضادهای طبقاتی فاحشی رنج می برد، تصمیم امثال خانواده های M (به سهم خود)، به دامن زدن و تقویت شکاف بیشتر معضلات اجتماعی نمی انجامد؟

در چنین شرایطی که در بعضی خیابان ها، زنان و مردانی را می بینیم که تا کمر در سطل های زباله، سر کرده و از جانب دیگر، گروهی نیز در بزم های شبانه خود بر سر ماشین های میلیاردی شرط بندی می کنند؛ پیام اجتماعی عفو N توسط امثال خانواده های M به این دو گروه فقیر و غنی؛ که یکی، غرق در مستی خود و دیگری، غرق در مستی دیگری است، چیست؟، عوارض اجتماعی و فرهنگی این گونه تصمیمات بر مردمانی که در دو سوی این چهره و طبقات فقر و غنی قرار گرفته اند چگونه است؟، آنها را به کدام سوی داستان سوق می دهد؟

اخیراً در اخبار آمده بود که دختری در یکی از کلان شهرها هنگامی که در خیابان shy&های شهر با ماشین پورشه خود با پسر پورشه سوار دیگری کورس گذاشته بود، با پرایدی تصادف کرده و متأسفانه به مرگ راننده آن منتهی می شد. shy& سپس عربده shy&; کشان از خسارات وارده به خودروی میلیاردی shy&; اش شکایت کرده و هنگامی که قصد انتقال ماشین آن دختر را داشتند، فریاد برآورده که: آدم گشتم، پول دیه اش را پرداخت می کنیم، چرا ماشین مرا می برید؟! (ر.ک: باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۸/۲/۲۸).

پرسش این یادداشت کوتاه آن است که آیا آثار اجتماعی تصمیم امثال خانواده M، تأییدی برگسترش و پایدارسازی فرهنگ اشرافی حاکمیت غنی بر فقیر نیست؟، آیا این امر، سلوک فکری و فرهنگی چنین طبقاتی را در حاشیه امن قرار نمی دهد تا به راحتی، جان یک انسان را با مژگانی آهنگ معاوضه کنند؟

هدف این یادداشت، تحلیل جامع علل و عوامل بروز شکافهای طبقاتی در جامعه نمی shy&; باشد والا واضح است که این امر به مراتب فراتر از چنین رویدادهایی است و دلایلی بس عمیق shy&; تر دارد ولی نقطه تمرکز و مسأله اصلی این یادداشت، همانا نسبت سنجی این نوع تصمیمات به shy&; عنوان یک فعل فردی، با موضوعی چون شکاف shy&; های طبقاتی است.

سطح دوم تحلیل: فعل اجتماعی به عنوان قسیم

اما می توان در سطح دیگری از تحلیل این مسأله، پرسش های دقیق تری نیز طرح کرد. از جمله این که آیا این تصمیم و در حقیقت این فعل را، بایستی صرفاً یک «فعل فردی» قلمداد کرد یا «فعلی اجتماعی»؟ و اگر فعل اجتماعی است، آیا

حکم فقهی آن با حکم فقهی فعل فردی همانند است؟

اگر چه این فعل، از ناحیه یک فاعل مشخص و متعین سرزده باشد (چه بصورت انفرادی یا نمایندگی از افرادی)، اما به دلایلی نمی توان آن را به تنهایی، یک فعل فردی محض دانست مانند افعال فردی یک مکلف در خانه خود هنگامی که به عبادت شخصی یا در سوی دیگر، به گناه شخصی روی می *shy&* آورد. به هر حال افعال و رفتارهای شخصی فردی، یا بار اجتماعی چندانی نداشته و یا مستقیماً مؤثر در ایجاد جریان ها و تنش های اجتماعی نیستند؛ اما این امر دقیقاً برخلاف افعال اجتماعی است که برخوردار از بارهای اجتماعی گوناگونی اند و به همین دلیل، گاهی تصمیمات افراد در مناسباتی خاص و روابطی ویژه، به خلق آثار و عوارض اجتماعی گسترده ای کشیده می شود.

می توان به دلیل وجود مؤلفه هایی چند، «افعال اجتماعی» را از «افعال فردی» تفکیک کرد:

اولاً «فعل اجتماعی»، از آثار و عوارض اجتماعی درخور و معتدبانه برخوردار است یعنی محدود به حدود عمل انسانی یک فرد واحد، باقی نمی *shy&* ماند و جوانب آن تا جامعه امتداد یافته و دامنه های اجتماعی بسیاری زیادی را فرا می گیرد.

ثانیاً به صورت طبیعی، سطح اثرگذاری «فعل اجتماعی» از چارچوب های یک فرد انسانی یا خانواده و قوم و گروه و طائفه و دسته های اجتماعی، پیش رفته و تا سطوح اثرگذاری ملی در یک کشور و گاه جهانی، جاری و ساری می شود و به بیانی، ذهنیت عموم مردم را درگیر خود می کند به نحوی که همگان در برابر آن پدیده به اعلام موضع در له یا علیه آن مبادرت می ورزند.

عمق یک پدیده، رویداد، حادثه، یا فاجعه، شرایط زمانی و مکانی وقوع آن، مناسبات و روابط خاص اجتماعی، شرایط ویژه جامعه عمل وقوع حادثه، وضعیت اجتماعی و سیاسی شخصیت های نقش آفرین و طرف های درگیر حادثه، حساسیت های موجود اجتماعی، جریان های فکری حاکم بر جامعه، و مسایلی از این دست، همه و همه از دلایلی است که می تواند یک حادثه یا حوادث تکرار شونده و به ظاهر غیرمهم را، تبدیل به یک موج اجتماعی کرده و در نتیجه، یک فعل فردی را در ساحت ساختار یک فعل اجتماعی قرار دهد.

حال پرسش آن است که چنانچه مثلاً این تصمیم خانواده M از صورت یک فعل بسیط فردی به ساحت یک فعل پیچیده اجتماعی منتقل شده، در این فرض چگونه می توان حکم فقهی آن را با حکم فقهی پیشینی یکی دانست؟ و آیا از منظر فقه پویا، یک فقیه اجتماعی قادر است بدون توجه و اِمعان نظر به ابعاد و زوایای کامل این موضوع و شناسایی تمامی جنبه های آثار اجتماعی آن (که در واقع راهی برای تبیین و فهم دقیق ماهیت این فعل اجتماعی است)، حکم فقهی آن را صادر کند؟

برای تقریب به ذهن؛ اگرچه در نمونه ما *shy&*؛ *shy&*؛ *shy&* فیه، نمی توان آن را مصداق تدابیر و تصمیمات سیاسی و حکومتی دانست اما این دست افعال اجتماعی، از جهت دامنه های اجتماعی شان، مشابه تدابیر و تصمیمات دولت ها و حکومت ها هستند زیرا غالباً این نوع افعال اجتماعی، از دامنه های اجتماعی بسیار گسترده با سطح نفوذ و اثرگذاری ملی در یک جامعه، برخوردارند. به عنوان مثال فرمان صلح یا جنگ در یک کشور، قوانین برنامه های توسعه و انواع دستورالعمل ها و فرامین اقتصادی و سیاسی، یا یک نمونه عینی آن در محیط کنونی مانند پذیرش برجام یا خروج از آن، و دهها و صدها مصداق این چنینی، اگرچه امکان دارد توسط یک فرد یا یک مجموعه تصمیم گیران اتخاذ شود، اما قطعاً نمی توان این دست تصمیمات را مصداق افعال فردی دانست.

براین بنیان، یکی از رسالت های «فقه اجتماعی» نیز پاسخگویی به ابعاد فقهی مسایل و موضوعاتی این گونه است چرا که به هر حال فعل فردی با فعل اجتماعی، از حیث اطلاق احکام خمسسه تکلیفیه، دارای اشتراک اند یعنی هر دو فعل می توانند مصداق یکی از احکام خمسسه وجوب، استحباب، اباحه، کراهت، و یا حرمت قرار گیرند.

اگر دانش فقه را به معنای «علم به احکام شرعیه فرعیه از طریق ادله تفصیلیه» می دانیم، پس حداقل آن است که این دست موضوعات یعنی مصداق افعال اجتماعی نوظهور نیز، نیازمند استنباطی نو و جدید هستند اما هزار نکته باریک تر اینجاست که شناخت دقیق این نوع موضوعات، مستلزم پژوهش و تکمیل سه ضلع مرتبط با یکدیگر است:

اول؛ فهم مناسبات اجتماعی مسأله و کشف آثار و عوارض و جوانب پیچیده فرهنگی و اجتماعی آنها.

دوم؛ تشخیص مناسبات بین الاحکامی آموزه های فقهی با یکدیگر.

و البته سوم؛ نسبت سنجی آموزه های «فقهی و حقوقی» با دیگر آموزه های «کلامی» و «اخلاقی» در کلیت نظام هماهنگ آموزه های اسلامی.

این سخن بدین معناست که شناخت و فهم دقیق ماهیت این دست مسایل و موضوعات اجتماعی که در افق افعال اجتماعی رقم می خوردند، با روش استنباط فقهی فردگرایانه (شبه آنچه در فقه سنتی؛ در برابر فقه پویا، مطرح است) و بدون توجه به استلزامات و تناسبات نظام فقهی و ارتباطی احکام و همچنین نظام ارتباط متقابل مکلفین با جامعه، ممکن نخواهد بود.

بنابراین موضوع فقه اجتماعی را نمی توان با موضوع فقه فردی که معمولاً مسائل آن ناظر به تک تک مکلفین به صورت انفرادی است، یکسان دانست، بلکه هویت یابی مصادیق افعال اجتماعی، در نظام روابط اجتماعی، تعیین و تبیین و حدگذاری می شود و فقه اجتماعی، موضوعات خود را در ساحت «زندگی اجتماعی» می یابد.

{خوانندگان می­؛ توانند به پاره­؛ای از منابع در خصوص مسایل و ویژگی های مطالعات فقه اجتماعی مراجعه کنند مانند: علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، فقه و مصلحت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و نیز: ضیایی فر، سعید، ۱۳۹۱، درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه (مجموعه مقالات و نشست­؛ها)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی و نیز: گروه فقه اجتماعی معاونت پژوهشی، ۱۳۹۳، فقه اجتماعی، قم، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) و نیز: میرباقری، سید محمد مهدی، ۱۳۹۵، مبانی فقه حکومتی، ۱۳۹۵، گفتمان فقه حکومتی، شماره ۱ و غیره}.

سطح سوم تحلیل: فعل اجتماعی به عنوان مقسم

شاید بتوان سطح سومی از تحلیل این مسأله را در محدوده مطالعات «فلسفه علم الاجتماع» نیز دنبال کرد و آن در صورتی است که بپذیریم هیچ انسانی، بریده از جمع و جامعه، هویت مستقلی ندارد و براین مدار، جامعه به ماهو جامعه، یک حقیقتِ اِصالی دارد و در نتیجه، تمامی افعال انسانی، افعال اجتماعی خواهند شد. از این رو تقسیم فعل به فعل فردی و فعل اجتماعی وجهی نداشته و آنگاه بایستی از اقسام و زیر بخش های متکثر فعل اجتماعی به عنوان یک مقسم کل یاد کرد به جای آنکه بخواهیم فعل فردی را قسیم فعل اجتماعی بدانیم (این بحث را به محل خود ارجاع می دهیم؛ در این رابطه ببینید: کانال دکتر سید حسین حسینی، ۱۳۹۸، مفهوم یأس اجتماعی و نیز: حسینی، سیدحسین، ۱۳۹۸، تهذیب اجتماعی - انسان اجتماعی، نشریه تخصصی نقدنامه انسان شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱، وعده چاپ).